

آگاه کردن خلق از حکمت الهی وظیفه حکیم است

پروانه عروج‌نیا معتقد است حکیم شخصی است که دیگران را به فراخور ظرفیت‌شان از اسرار و حقایق الهی سیراب می‌کند. بدین ترتیب حکیم سفری را از خود و خلق به سوی حق و حقیقت آغاز می‌کند، حال از حق و با حق به سوی خلق بازگردانده می‌شود تا حکمت الهی را در خلقت تحقق بخشد.



پروانه عروج‌نیا معتقد است حکیم شخصی است که دیگران را به فراخور ظرفیت‌شان از اسرار و حقایق الهی سیراب می‌کند. بدین ترتیب حکیم سفری را از خود و خلق به سوی حق و حقیقت آغاز می‌کند، حال از حق و با حق به سوی خلق بازگردانده می‌شود تا حکمت الهی را در خلقت تحقق بخشد.

پروانه عروج‌نیا مدیر گروه عرفان دانش‌نامه جهان اسلام در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، پیرامون جایگاه حکمت در عرفان اسلامی گفت: نخستین سوالی که در این زمینه به ذهن می‌رسد این است که حکیم کیست و حکمت چیست؟ در بدو امر ما معمولا به جای آنکه به مفهوم حکمت بپردازیم، در ذهن‌مان ویژگی‌های یک حکیم را مشخص می‌کنیم؛ انسانی که درست زندگی می‌کند، سخن سنجیده می‌گوید، عملش بی‌خطاست و رفتارش پسندیده و البته شاید در نظر برخی اذهان مرضی خدا هم باشد. قدر مسلم او چیزهایی می‌داند که سبب می‌گردد تا بی‌گزند و در آرامش و آسایش از آفات حیات زندگی کند. وی گفت: بنابراین او نوعی دانش از آنچه بوده و خواهد شد از آغاز امور و از نتایج آن، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، از امکانات و خلاصه حقایق این عالم دارد. این چنین دانشی است که در عمل سبب می‌گردد تا حکیم به آرامش و آسایش برسد یعنی نه حزنی از فوت نعمتی یا فرصتی داشته باشد نه ترس از خطایی و بلایی. این تفسیر و دانش از زندگی که حکیم را به حیاتی سعادت‌مندانه سوق داده است و به آن می‌توان «حکمت» گفت، بنا بر برداشت‌های دینی، از عالم بالا بر قلب او فرود آمده و در برداشت‌های غیردینی که بیشتر جنبه فلسفی دارد، مانند آیین کنفوسیوس و حکمت چینی، حاصل تفکر و تأمل و تجربه خود اوست.

مسئول شاخه عرفان در ایران دانش‌نامه جهان اسلام اظهار کرد: مفهوم حکمت، از مهمترین مفاهیم در فرهنگ‌های گوناگون است، در فرهنگ اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و در بخش‌های مختلف این فرهنگ بروز یافته است. تصوف و عرفان اسلامی نیز از مولفه‌های اساسی فرهنگ اسلامی است و شناخت جایگاه حکمت در این فرهنگ بدون توجه به مفهوم حکمت در تصوف و عرفان اسلامی ناقص است.

عروج‌نیا در پاسخ به این پرسش که فلاسفه از عرفا چه تصویری را ترسیم می‌کنند یا بالعکس عرفا چه دیدگاهی به حکما ارائه می‌دهند گفت: از سخنانی که بر زبان صوفیان و عرفا درباره حکمت جاری شده است مهم‌ترین نکته‌ای که استنباط می‌گردد این است که عارفان و صوفیان به‌ندرت تعریفی از مفهوم حکمت ارائه می‌دهند. از سوی دیگر بیشتر سخنان آنها ناظر به مصداق آن یعنی حکیم و ویژگی‌های او بوده است. اما از مجموع سخنان آنان می‌توان ویژگی‌های حکمت را نیز استخراج کرد.

وی در ادامه افزود: این حکمت البته با فلسفه و خردورزی سر‌ناسازگاری ندارد، اما درک شهودی از طبیعت، جامعه، روابط میان انسان‌ها و از عالم درونی انسان اهمیت اساسی دارد. چنین حکمتی برای حکیم و کسانی که پیرامون وی می‌زیند منشا خیر و خوبی و موجب سلامت نفس می‌گردد. عقلی هم که در حکمت از آن سخن می‌رود در طی یک سلوک معنوی (تهذیب نفس و تطهیر دل) استعداد یافته تا حقایق و اسرار را بچشد و یا به تعبیر دیگر کشف کند که عقل استدلالی، جزئی‌نگر و مبتنی بر مشاهدات محسوس نمی‌تواند به آنها دست یابد. این حقایق که از راه شهود و الهام به دست آمده، موجب تحولی عمیق در باطن او می‌گردد و آنچه در ظاهر از این تحول حکایت می‌کند اعتدال در احوال و گفتار و رفتار اوست. سخن و عمل چنین انسانی درست و بجا و موثر است. او که حاکم بر نفس خود شده، صاحب روحی لطیف و اخلاقی متعالی‌ای است که عدل و انصاف، خیرخواهی، محبت به مخلوقات تنها از نمودهای بیرونی آن است.

عروج‌نیا در آخر گفت: چنین کسی شایسته است که راهنمای مردم باشد. نتیجه این شهود و کشف اسرار، حکیم را موظف می‌کند تا برای سعادت دیگران بکوشد. او جانشین نبی و مانند نبی دارای رسالت است. حکیم موظف است دیگران را به فراخور ظرفیت‌شان از اسرار و حقایق سیراب کند؛ بدین ترتیب حکیم سفری را از خود و خلق به سوی حق و حقیقت آغاز می‌کند، حال از حق و با حق به سوی خلق بازگردانده می‌شود تا حکمت الهی را در خلقت تحقق بخشد.